

آن چه که در صد روز اول روشن شد!

تقی روزه



معلوم شد که مأموریت ویژه روحانی گشایش قفل تحریم نفت و مراودات بانکی و مالی بوده است که رژیم را با خطر حناق مواجه کرده است. باین اعتبار سایر حوزه های اجتماعی و فرهنگی و یا سیاست گذاری ربط چندانی به دولت نداشته و اوضاع طبق دستورالعمل های اتاق فرمان دولت موازی و یا از طریق عناصر مهندسی شده کابینه رسمی پیش برده خواهد شد.

آزادی هم چنان در کماست و عدالت هم چنان زخمی است!

این روزها دولت روحانی بر طبق آن چه که در کارزار انتخاباتی اش وعده داده بود مشغول تهیه بیلان صدر روز اول خوداست. اما برآستی او چه چیزی را می خواهد گزارش بدهد؟ ویرانه ای را که تحویل گرفته است؟ یا ردیف کردن مشتی ادعاهای واهی پیرامون دست آوردهای ناموجود و دادن وعده و وعید های تازه به آینده ای نامعلوم برای دمیدن روح تازه به کالبد جامعه و به دولت تدبیر و امید؟.

بهر حال بنظرمی رسد که حتی اصلاح طلبان و حامیان روحانی هم در دفاع از "این دستاوردها" چندان قاطع نبوده و دچار لکننت زبان شده باشند. سخنانی را که اخیرا محمد خاتمی و عبدالله نوری و شماری دیگری از این جماعت در مطبوعات، در باره منتفی شدن آزادی زندانیان سیاسی در عید غدیر و نسب به بی تفاوتی دولت روحانی در این باره بر زبان راندند، و یا مثلا نکاتی که پیرامون افزایش تورم نگاشته و برخی موارد دیگر نگاشته می شود، نشان از این نارضایتی ضمنی دارد. گرچه آنها در مجموع در تلاش توجیه آن بدلیل میراث بجامانده از دولت قبلی و کارشکنی افراطی ها هستند. بهر حال این نوشته به نوبه خود به پیشواز این بیلان دهی رفته و لیست ۸ گانه ای از این "دست آوردها" ارائه کرده است.

دست آوردها از جنس اشباح ناپیدا نیستند و اگر واقعا دستاورد باشند، نمی توانند لمس نگردند. مدعای این نوشته آن است که دستاوردهای زیر لمس شده اند!:

۱- روشن شد که مهندسی فقط محدود به انتخابات نبود و شامل مهندسی کابینه و عبوروزراء پیشنهادی از پل سراط مجلس اسلامی نیز می شده است. این مهندسی تا گزینش آخرین و چهارمین وزیرپیشنهادی ورزش- یعنی شروع پایان صدروزاول ادامه داشت! البته احساس مسؤلیت مجلسیان نسبت به کابینه وعملکرد آن برخلاف بی حالی و انفعال دوره گذشته، چنان بالارفته است که احضاروزراء برای پاسخ گوئی به کمیسیون های مجلس به یکی از مشغله های جدید نمایندگان تبدیل شده است که آخرین آن وزیرارشاد است و بیم آن می رود که دولت روحانی قبل از آن که بیلانی از عملکرد صدروزه بدهد، برخی از وزراء پایشان به استیضاح هم کشیده شود!

۲- روشن شد که تورم هم چنان می تازد و ایران در این میدان نیزمدال پرافتخارترین ها را برسینه دارد!. تورم از مرز ۴۰% نیز گذشته و "نامرد" هم چنان سرايستادن ندارد!. جالب آن که با پدیده تازه ای بنام پیشی گرفتن نرخ تورم روستاها برشهرها مواجه شده ایم!. ظاهرا شاهد خشم روستائیان هم خواهیم شد که باید دید این خشم کجا و چگونه بیرون خواهد زد. درموردبیکاری هم بخاطرتکان نخوردن اقتصاد، نه فقط گره ای از کارگشوده نشد و معضل دستمزدها و بیکارسازی ها هم چنان گریبان شاغلین را گرفته است، بلکه هشدار نسبت به وقوع سونامی بیکاری- با رقم تکاندهنده بیش از ۷ میلیون نفر- باورود جوانان و تحصیل کردگان چندسال اخیر به بازارکار- بگوش می رسد. داشتن شغل به بهبودفضای کسب و کارموکول شده و این یکی هم در گروامتیاز دادن به سرمایه داران و سرمایه گذاران و این هم به گشایش در فضای مناسبات جهانی منوط شده است. فعلا چیزنقدی درچنته حضرات برای حل این معضل بجز وعده های نسیه و ایجاد امید به آینده وجود ندارد.

۳- معلوم شد که دولت و کل رژیم در اولین فرصتی که بتوانند، خود را از شر پرداخت یارانه های نقدی (و کلیت یارانه ها) رها خواهند کرد. چرا که یارانه ها به عنوان منشأ شر و نقدینگی و تورم شناسائی و دراصل این بخشی از سیاست نزارساختن بخش عمومی به سود بخش خصوصی است. مگر نه این است که اگر در دور قبل به اسم "نان" آزادی را آجرکردند، این بارقراراست که به اسم "آزادی" نان را آجرکنند؟. باین ترتیب روندحذف کامل نفت از سفره مردم، که با شگردحذف یارانه ها و پرداخت نقدی (و شروع افزایش پرشتاب قیمت ها) شروع شد، اکنون نفس های آخر را می کشد و تأمین وجوه لازم برای آن در یک دولت نیمه ورشکسته و دارای کسری بودجه عظیم (بیش از صد

هزارمیلیارد تومان و نیز بدهی پانصد هزارمیلیاردی دولت)، به معضل و دغدغه بزرگ هرماه تبدیل شده است؛ پس بهتر نیست که برای زدودن درد، دندان را از بیخ و بن برکنیم و خود را راحت کنیم و بگوئیم اصلاً یارانه بی یارانه!، تنها عاملی که تاکنون موجب عدم قطع یارانه ها شده است، نگرانی از شورش های اجتماعی و تداوم شرایط نامطلوب برای سلب آن چیزی است که مردم به نوعی "حق طبیعی" خود می دانند. از همین روقطع آن ها به شرایطی موكول شده است که منحنی صعودی تورم و وخامت اقتصادی تاحدی کنترل شده و سیرمعکوس پیدا کند. گرچه این واقعیت دارد که این یارانه ها اگر حذف هم نشوند عملاً خاصیت خود را هم چون برف در آفتاب تموزتورم عنان گسیخته از دست می دهند!، بهرحال بیرون کشیدن درآمد نفتی از سفره مردم، یعنی آن سهمی که طی دهها سال در این کشور از ثروت عمومی و از نفت می برده اند، در بست صرف پروارکردن لایه های ممتاز و نظرکرده رژیم و پرکردن جیب گشاد کمیته های گوناگون و نهادهای امنیتی و نظامی تحت کنترل ولی فقیه خواهد شد!.

بطورکلی با کناررفتن برخی پرده ها و روشن شدن وضعیت اقتصادی با آمار و ارقام، معلوم شد که بیلان و میراث دولت قبلی جز تحویل یک ویرانه کامل و یک سرزمین سوخته نبوده است. این ویرانی همه جانبه و فراگیر بوده و در حوزه محیط زیست کمتر از حوزه های اقتصادی نبوده است. در یک کلام ایران به نفس تنگی دچار شده و در این سرزمین لعنت شده باران رحمت هم به نزول سمومات آسمانی تبدیل گشته و خلق اله را روانه بیمارستان می کند!، گوئی خشم خدا براین سرزمین و مردم در نظامی که بنیان گذارش-رهبرمذهبی سیاسی آن از ماه پا بردوش مردم نهاد، قصد آرام گرفتن ندارد!، آبدارچی عوض شد اما آبدارباشی - مادام العمر و مسبب اصلی ویرانی ها همچنان -سرومرگنده برصندلی ریاست نشسته و چپ و راست- حتی بیشتر از گذشته!- فرمان صادر می کند و کسی هم جرئت نمی کند که باو بگوید حضرت آقا بالای چشمت ابروست!.

۴- معلوم شد که ورود به منطقه مین گذاری شده اقتصاد سایه، موازی و خارج از حسابرسی، یعنی همان بخش های تحت کنترل خامنه ای و انواع بنیادهای ریزو درشت تحت امر او و یا نهادهای نظامی و امنیتی که دهها اسکله اختصاصی برای ورود و خروج کالا و قاچاق دارند هم چنان ممنوع است. قلمروی که علیرغم نکبت رکودِ تورمی و تحریم که توأمان نصیب مردم و اشاعه فقر و تباهی و بی خانمانی می شود، برای آنها دارای برکت و رشد نجومی صدها میلیاردلاری ثروت بوده است که لامصب

هرچه پروارترمی شوند اشتهايشان هم بيشرمی شود! چنان که اين روزها خبرگزاری رويتر گوشه هائی از اين خوان نعمت بی کران را رسانه ای کرده است. چنین عرصه ای سوای مقادير عظيمی که بطوررسمی از بودجه عمومی می مکد، زیربنای اقتدار بارگاه ولایت فقیه را تشکیل می دهد که مکنده شیره جان آدمیانی به وسعت یک مملکت ۸۰ میلیونی است. در جامعه ما بدون جراحی این غده سرطانی و این اقتصاد سیاسی ولایت مطلقه، نمی توان سخن از بهبود واقعی و پایدار در شاخص های اصلی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به میان آورد. و البته که عدم ورود به این عرصه خط قرمزهمه جناح هاست و کسی لام تا کام حرفی از آن نمی زند. سوای نابسامانی های اقتصادرسمی ارقام نجومی اقتصادسایه و تحت کنترل دستگاه ولایت مطلقه نشان دهنده آن است که حتی ادامه یک روزسلطه سیاه این نظام سراپا گنبدیده و طفیلی برجامعه با چه هزینه های گزافی همراه است. درکنار آن آيا يك قلم هزینه صدها میلیاردي تأسیسات هسته ای با هوس تأمین اقتدار ملک ولایت فقیه در برابر دشمنان، که اینک زیر فشار جهانی برای برچیدن و خلع سلاح شدن و دود شدن و هوارفتن این سرمایه های اتلاف شده قرارداد، تنها بخشی از آن هزینه های نجومی است که تداوم نکبت استبداد مطلقه بر ما تحمیل کرده است. هزینه های انسانی و فرهنگی و غیرمادی هم که جای خود دارد و کسی را یارای تخمین آن بزبان ارقام نیست.

۵ - معلوم شد که با آمدن روحانی کارو باردولت سایه و باصطلاح پنهان مجددا روبه رونق نهاده است! بساط دولت پنهان و ایجاد "هر نه روز یک بحران" بیش از پیش پهن می شود. پس سنکوپ شدن آن بنده خدا در آستانه انتخابات و ایستادگی اش در برابر فشارهائی که او را تشویق به نام نویسی می کرد و این که اگرهم بفرض از خوان اول بتواند رد شود، همان خانی که هاشمی هم در پشت آن متوقف شد، در صورتی که رئیس جمهورشود با گیرکردن در میان دوسنگ آسیاب یعنی هم صف آرائی آشکار این قدرت ها برای کارشکنی و فلج کردن دولت او از یکسو و هم انباشت مطالبات و انتظارات مردم از سوی دولت او ازسوی دیگر، وضع اصلاح طلبان بدترهم می شود و ازهمین رو آمدنشان به روی صحنه به مصلحت نیست. او با همین استدلال توپ را به زمین اعتدال گرایان انداخت. اما آیا اعتدال گرایان هم در برابر این نوع کارشکنی ها بیمه بودند؟. بهرحال از بیلان این صدروزه هم یکی آن است که قوه قضائیه مجددا جان تازه ای گرفته و درهمیاری با مجلس به ستاد رسمی و "قانونی" توطئه های بخش باصطلاح غیرانتخابی حاکمیت و ایجاد بحران و سرکوب بیشتر تبدیل شده و آماده است تا هرتنا بنده

ای را که تصور کنند که گویا قرار بوده در پی انتخابات تغییراتی در اوضاع و احوال کشور و معیشت مردم صورت گیرد، شيرفهم کند که دچار توهم و خودفریبی شده است. راه اندازی معرکه مرگ بر آمریکا در ۱۳ آبان با ابعادی پرشکوه تر از گذشته به عنوان بخشی از اقدامات ستاد بحران ساز، از شمار مضامین تازه ای است که دولت سایه پیدا کرده است! باید در کنار کارشکنی های "قانونی" منتظر اقدامات "فراقانونی" آنها نظیر بسیج کفن پوشان و اقدامات پنهان و آشکار نهادهای اطلاعاتی و امنیتی بود. به محاق بردن آزادی وعده داده شده شماری از زندانیان سیاسی بخشی از همان راهبردی است که بر طبق آن باید هرگونه بارقه امید و انتظار تغییر را خاموش کرد و اجازه نداد که روی مردم زیاد شود. ولایت مطلقه بدون این گونه اقدامات ایذاتی و فلج کردن سیستماتیک هر غیر خودی، قادر به ایستادن روی پای خود نیست. حیات و ممات او در گرو امحاء "هردیگری" است که از ذات او مایه نمی گیرد و ذوب در بارگاه ولایت نیست.

۶- معلوم شد که مأموریت ویژه روحانی گشایش قفل تحریم نفت و مراودات بانکی و مالی بوده است که رژیم را با خطر حناق مواجه کرده است. باین اعتبار سایر حوزه های اجتماعی و فرهنگی و سیاست گذاری ربط چندانی به دولت نداشته و اوضاع طبق دستورالعمل های اتاق فرمان دولت موازی و یا از طریق عناصر مهندسی شده کابینه رسمی پیش برده خواهد شد. باید برای همه روشن شود که مملکت صاحب دارد و پرواز هر پشه ای هم در این مرز و بوم به اذن او ممکن می شود تا چه رسد مثلا به تماس تماس تلفنی با یک دولت مردم خارجی و یا نشست و برخاست رئیس دولت و یا وزیر او با یکی از سران اهالی کفار که اصلا و ابدا نمی تواند بدون اجازه آقا و در نظر گرفتن امیال ایشان صورت گیرد.

۷- معلوم شد که روزنامه هائی که سکانداران قدرت آن ها را زنجیره ای و از گریخته از تیمارستان می پندارند، حق انتشار ندارند. توقیف بهار و دستگیری نویسنده یک مقاله که زبانش لال! بخود جرئت داده بود به مناسبات عید غدیر با آرام ترین و محترمانه ترین لحن چند کلمه ای پیرامون انتخابی بودن ولایت بنویسد، هم چون زمین لرزه ای به قدرت ۸ ریشتر کل ارکان نظام را به لرزه افکند و چاپ کننده و گوینده را یک جا کن فیکون کرد. طوفان خشم بارگاه قدرت، این بنده خداها را که تصور می کردند تغییری در اوضاع و احوال صورت گرفته و می توانند سرخود را اندکی از لاکشان بیرون بیاورند، روانه زندان ساخت. بیاد داریم که خمینی هم در نمونه ای دیگر چگونه فتوای قتل

زن پرسش شونده ای را که در یکی از برنامه های صدا و سیما جرئت کرده بود بجای حضرت زهرا اوشین را الگوی زن بنامد صادرکرد. البته آن مورد با استنادبه این که گردانندگان و پرسش شونده قصدعمد و یا توهین نداشته اند (بوساطت قوه قضائیه که مأموربه پیگیری آن شده بود)، مشمول عفوملوکانه قرارگرفت و برخی از دست بکاران رادیو هم به چند سال زندان محکوم شدند تا بدانند که مالیات اسائه ادب ولوناخواسته به امرولایت تاچه میزان مالیات دارد! اما در برابرتوقیف روزنامه بهار(که خود وزارت ارشاد وهئیت نظارت در آن دخیل بود) و دستگیری نویسنده مقاله، دریغ از یک اعتراض کوچک و رسمی از جانب دولتی که وعده ایجاد فضای غیرامنیتی و باز و مبتنی بر قانون داده بود. روزنامه میهن ونشاط و ... همگی در آستانه انتشار دچارسا نحه مغزی شدند. پس عرصه گشایش رسانه ای نیز هم چنان در محاق قراردادارد.

۸- روشن شد که چرخش موتورماشین اعدام شتاب بیشتری گرفته است. تعداد اعدام ها و میزان خشونت رژیم چند برابر گشته است. گویا مردم باید تاوان گفتگو با شیطان بزرگ با دست های چدنی را هم بدهند، تا مبادا که با شکستن تابوها رویشان زیاددشود و توقعات تازه ای پیداکنند. درحوزه زنان دولت تدبیرو امید از همان لحظه اول با چینش یک کابینه صددرصد مردانه گریه را دم حمله گشت و آه از نهادخیلی که به گشایشی دراین حوزه دل بسته بودند درآورد. تصویب ازدواج فرزند خواندگی توسط مجلس نیز برشوری این آش افزود. طرح نظرسنجی از مردم پیرامون حل معضل هسته ای به عنوان ضدحمله در برابرتهاجم گسترده ای که ازسوی بخش های از جناح حاکم بویژه پس از سخنان خامنه ای پیرامون عدم تأیید تماس تلفی و دیدار با مقامات آمریکائی بوجود آمده بود، ظاهرا با لابی گری در بالا و پائین کشیده شدن نسبی فتیله مخالفت ظاهرا منتفی شد تا کسی گمان مبرد که خدای نکرده دولت اعتدال نیز به نوعی خواهان ترکیب فشاراز پائین با چانه زنی در بالاست.

ظاهرا تنها موفقیت دولت روحانی را تاجائی که به شاخص های کلان برمی گردد، باید همین شکستن آشکارتابوی گفتگو با آمریکا دانست که چالش با آن از دیربازبخشی از هویت وجودی رژیم را تشکیل می داده است. علت هم در اصل بدلیل هم پوشانی ولوتاکتیکی این اقدام با خواست و منافع کل نظام درگشایش نفتی و بانکی است و این که بدون دیدن کدخدا امکان پیشرفت در حل این معضل ناممکن بوده است. بجز این مورد که هنوزهم در گام های آغازین خود قراردادارد و لااقل تا

کنون فاقد دستاورد محسوسی مگر برخی تأثیرات روانی بر بازار و برانگختن برخی امیدها بوده است، حتی ممکن است کل این "معامله قرن" به آش نخورده و دهان سوخته یعنی تن دادن به خلع سلاح هسته ای در ازاء نادیده گرفتن جنایت هایش در داخل منجر شود. سوی امیدها و خوش بینی های برانگیخته شده در حوزه مناسبات بین المللی، پرده برداری نسبی از ویرانه تحویل گرفته شده را که البته به عنوان پوشش و دستاویز مناسبی برای توجیه عدم وعده های داده شده برای صدروز اول مورد استفاده قرار می گیرد را باید ظاهراً مهمترین دستاورد صدروزه دولت امید و تدبیر بشمار آورد.

حالا با این اوصاف پرسیدنی است که دولت روحانی با تشکیل چندین و چندین گروه کار و صرف کلی انرژی برای تهیه بیلان صدروزه چه چیزی را می خواهد گزارش کند؟ اگر او نخواهد به چشم مردم خاک به باشد، قاعدتا باید به واقعیت های فوق و تشکیل ستاد بحران و سرکوب اشاره کند. اما از آن جا که بخشی لاینفک از نظام بوده و لابی گری در بالاترین سطح اصلی اوست، بعید است که بخود چنین جرئتی بدهد. پس آیا بهترین است که لااقل از خیرگزارشی که جز تحریف و ردیف کردن ادعاهای نادرست برای روسفید کردن چهره نظام و دولت تدبیر و امید و دادن امیدها و وعده های کاذب چیز دیگری نخواهد بود، بگذرد؟ تا لااقل با عدم گزارش خود نارضایتی ضمنی اش را از کارشکنی ها و سیرو قایع رویدادها نشان داده باشد. در یک کلام، آزادی هم چنان در کماست و عدالت هم چنان زخمی است!

و اما درسی هم که ما مردم می توانیم از بیلان این صدروزه بگیریم خیلی ساده همان درس اول تاریخ است: جز با همت خویش و بدست خود، بجز تقویت آگاهی و هوشیاری و سازمان یابی امان پیرامون مطالبات به حقمان، و بدون مبارزه پیگیر و بی وقفه امان برای تحقق آن ها و بهره گیری از فرصت ها و تقویت همبستگی و متحد کردن صفوف خود نخواهیم توانست های آزادی و عدالت را بدست آوریم!